

نوع مقاله پژوهشی

بایسته‌های پرسمان سازهانگاران در تحلیل سیاست خارجی

ناصر یوسف زهی^۱، وحیدسنایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۳

چکیده

سازهانگاری، به عنوان یکی از پرکاربردترین رهیافت‌های تحلیل سیاست خارجی، تاکنون نتوانسته است چارچوب نظری منسجم و الگوسازی‌شده‌ای را برای تحلیل پدیده‌های بین‌المللی در اختیار پژوهشگران قرار دهد. بسیاری از پژوهش‌های سازهانگاران، به سبب نداشتن آگاهی و بینش کافی درباره ضرورت‌های نظری، روشی، و مفهومی در بررسی سیاست خارجی، دچار تحلیل‌های سطحی و «تقلیل‌گرایی نظری» شده‌اند؛ به عنوان نمونه، در بررسی هستی‌شناختی پدیده‌های بین‌المللی، به «انسان‌شناسی» و «جامعه‌پذیری» توجهی نداشته‌اند. چنین مشکلاتی، تاحدودی از آنجا ناشی می‌شود که سازهانگاری، حائل و سنتز پوزیتیویسم و پس‌اساختارگرایی بوده و از این‌رو، ترکیب متناقض‌نمایی از عناصر عینی و ذهنی را در تحلیل سیاست خارجی وارد کرده است. این پژوهش، به منظور تدوین راهنمایی برای پژوهشگران سازهانگار، این پرسش را بررسی کرده است که: «ابعاد و الزامات پژوهشی در تحلیل سیاست خارجی از منظر سازهانگاری چه مواردی را دربر می‌گیرند؟». برپایه یافته‌های پژوهش، یک پژوهش سازهانگاران درباره سیاست خارجی باید در ابعاد پنج‌گانه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، گونه‌شناختی، و مفهوم‌شناختی انجام شود. در هستی‌شناسی، «سطح تحلیل» و «واحدهای تحلیل» مشخص می‌شوند: سطح خرد (انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و دولت‌شناسی) و سطح کلان (جامعه بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی، حقوق بین‌الملل، ساختارها و کارگزاران بین‌المللی). در معرفت‌شناسی، رابطه دانش و ارزش، سوژه و ابژه، تبیین و تفسیر، واقعیت و حقیقت، و ماده و معنا تحلیل می‌شوند. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، «روش» پژوهش (کمی یا کیفی) را مشخص می‌کنند. سپس، نوع سازهانگاری انتخاب می‌شود: تفسیری، انتقادی، پسامدرن، یا پوزیتیویستی. سرانجام، سازه‌های مفهومی پایه، استخراج و تعریف می‌شوند: بین‌ذهنیت، برساختگی، فرهنگ، هویت، انگاره، معرفت، هنجار، و جامعه‌پذیری. بایسته‌های پنج‌گانه یادشده، حاکی از پیچیدگی و دشواری تحلیل سازهانگاران سیاست خارجی است.

واژگان کلیدی: جامعه‌پذیری، هنجار، قواعد، ارزش‌ها، نهاد

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir

۲. دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول) sinaee@um.ac.ir

The Essentials of the Constructivist Troublesome in Foreign Policy Analysis

Naser yosefzehy^۱, Vahid Sinaee^۲

Abstract

Constructivism is one of the most widely used theoretical approach for analyzing foreign policy. But this approach has failed yet to provide the researches with a coherent and modeled framework. Therefore, many studies have not been sufficiently aware of the theoretical, methodological and conceptual necessities that should have been considered in foreign policy analysis. For this reason, they have undergone superficial analysis and "theoretical reductionism". For example, constructivists in ontology have not addressed "anthropology" and "socialization." Such a "problem" stems from the nature of constructivism; because constructivism is a buffer and synthesis of positivism and post-structuralism, has included a paradoxical combination of objective and subjective elements in foreign policy analysis. Therefore, empirical studies require methodical theoretical studies. With the aim of compiling a research guide for constructivist researchers, the question is addressed: based on constructivism what are the theoretical foundations and requirements of research in foreign policy analysis. According to our findings, the study of foreign policy requires the analysis of constructivism in the five dimensions of ontology, epistemology, methodology, typology and conceptology. In ontology, "level of analysis" and "units of analysis" must be specified: micro level (anthropology, socialization and stateology) and macro level (international system, international organizations, international law, international structures and agents). In epistemology, the relationship between knowledge and value, subject and object, explanation and interpretation, reality and truth, material and meaning are analyzed. Ontology and epistemology determine the method of research: quantitative or qualitative. Then the type of constructivism is chosen: interpretive, critical, and post-modern or positivist. Finally, the basic conceptual constructs are extracted and defined: inter-subjectivity, constructivism, culture, identity, idea, knowledge, norm, and socialization. These five requirements indicate the complexity and difficulty of constructivist analysis of foreign policy.

Keywords: Socialization, norm, rules, values, institution.

^۱. PhD candidate of political science, Ferdowsi university of Mashhad
naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir

^۲. associate professor of political science, Ferdowsi university of Mashhad. Corresponding Author:
sinaee@um.ac.ir

مقدمه

سازه‌انگاری پیچیده‌ترین و جدیدترین رهیافت نظری در تحلیل سیاست خارجی است. پیچیدگی این رهیافت، ناشی از تأکید بر قوام‌بخشی عناصر نظام مادی و نظام معنایی و تأثیر آن بر رفتار دولت‌هاست؛ اما ورود نظام معنایی و ترکیب آن با نظام مادی، تحلیل سازه‌انگاره سیاست خارجی را دشوار کرده و این دشواری سبب شده است که بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده با محوریت رویکرد سازه‌انگاری، تحلیل‌هایی سطحی و ابتدایی از سیاست خارجی ارائه دهند. افزون‌براین، دانش‌ورزانی که قصد دارند سیاست خارجی را از منظر سازه‌انگاری بررسی کنند، با نبود یک چارچوب علمی و پژوهشی روبه‌رو می‌شوند. پژوهش‌های سازه‌انگاره زمانی می‌توانند از «مشکله» یادشده گذر کنند که چارچوب‌ها، ضرورت‌ها، و لوازم نظری رویکرد سازه‌انگاری به‌گونه‌ای عمیق و بنیادین شناسایی و بررسی شوند. درواقع، انجام یک پژوهش تجربی موفق در حوزه سیاست خارجی، نیازمند پژوهش‌ها و واکاوی‌های نظری گسترده‌ای است.

پژوهش حاضر قصد دارد، باید و نبایدهای نظری و تحلیلی ضروری برای انجام یک پژوهش سازه‌انگاره در سیاست خارجی را بررسی کند. براین‌اساس در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بوده‌ایم که: «ابعاد و الزامات پژوهشی در تحلیل سیاست خارجی از منظر سازه‌انگاری چه مواردی هستند؟» به‌بیان روشن‌تر، «در یک پژوهش سازه‌انگاره، نقطه آغازین و پایانی تحلیل پدیده‌های بین‌المللی چیست؟» «به چه متغیرهایی باید توجه کرد؟» «چه روشی را باید برگزید؟» «چگونه باید پدیده‌ها را مطالعه کرد؟» و.... با پاسخ به این پرسش‌ها، انجام پژوهش در حوزه سیاست خارجی، آسان‌تر می‌شود. انتظار می‌رود که پژوهش حاضر بتواند سهم اندکی در این زمینه داشته باشد. ضرورت و اهمیت چنین نوشتارهایی ناشی از اهمیت نظام‌های معنایی و اجتماعی در رهیافت‌های سیاست خارجی است؛ به‌گونه‌ای که حتی رویکردهای مادی، به نقش عناصر اجتماعی در سیاست‌گذاری خارجی توجه کرده‌اند.^۱

تاکنون بسیاری از پژوهشگران و نظریه‌پردازان، در پی واکاوی نظری سازه‌انگاری بوده‌اند. آثار نظریه‌پردازان سازه‌انگاری همچون آدلر^۲ (۱۹۹۷؛ ۲۰۰۲)، چکل^۳ (۲۰۱۷؛ ۲۰۰۶؛ ۱۹۹۳)، کاتزنشتاین^۴ (۱۹۹۶)، کوورت و لیگرو^۵ (۱۹۹۶)، کراتوچویل^۶ (۱۹۸۹)، اونف^۷ (۱۹۸۹) و ونت^۸ (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۴؛ ۲۰۰۳؛ ۲۰۰۴) حاکی از چنین دغدغه‌ای است؛ اما این پژوهش‌ها هیچ‌گاه دستورالعمل پژوهشی در اختیار پژوهشگران نگذاشته‌اند؛ زیرا پیش از هر چیز، دغدغه نظریه‌پردازان، تبیین نظری سازه‌انگاری بوده است، نه چگونگی کاربست تجربی

۱. پیرامون اهمیت ساخت معنا و عناصر اجتماعی در رئالیسم کلاسیک بنگرید به مورگنتا (۱۳۸۹: ۱۷، ۴۵-۴۶، ۲۶۲-۲۶۳، ۱۱۸-۱۱۹، ۲۲۷-۲۲۸، ۲۳۸-۲۳۹، ۲۴۷-۲۴۸، ۲۶۹-۲۷۰، ۳۷۱-۳۷۲) و در نواقعی بنگرید به والتز (۱۳۹۷: ۱۸۷-۱۹۷).

۲. Adler

۳. Checkel

۴. Katzenstein

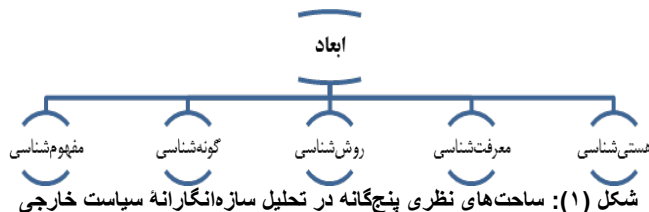
۵. Kowert, Paul and Jeffrey Legro

۶. Kratochwil

۷. Onuf

۸. Wendt

آن. در ایران، نویسندگانی چون راسخی (۱۳۷۶)، هادیان (۱۳۸۲)، مشیرزاده (۱۳۸۳) و (۱۳۹۱)، زمانیان (۱۳۸۹)، معینی علمداری و راسخی (۱۳۸۹)، دالوند (۱۳۸۹)، و شفيعی و رضایی (۱۳۹۱) به این موضوع توجه داشته‌اند؛ اما این پژوهش‌ها، به «تقلیل‌گرایی نظری» دچار شده‌اند؛ به این معنا که سطح تحلیل آنان، خرد (ملی) بوده و بیشتر آن‌ها از موضوع‌های سطح کلان/ بین‌المللی (همچون نهادها، سازمان‌ها، و حقوق بین‌الملل) غفلت کرده‌اند. دوم اینکه در این پژوهش‌ها، مؤلفه‌ها و مقوله‌های پرشمار هستی‌شناختی، تنها به رابطه ساختار کارگزار محدود شده‌اند؛ و سوم اینکه مباحث معرفت‌شناختی، بیشتر به رابطه تبیین و تفسیر اختصاص یافته‌اند. چهارم اینکه به‌گونه‌ای تجربی به مباحث روش‌شناختی توجه نشده است. پنجم اینکه این پژوهش‌ها به کلیدواژه‌گان جعبه‌ابزار مفهومی در سازه‌انگاری توجه نداشته‌اند، درحالی‌که سازه‌های مفهومی، نقش مهمی در تحلیل فرآیند نظری سیاست خارجی دارند. اما در نوشتار حاضر به‌منظور تحلیل سازه‌انگاری تلاش شده است که این رویکرد در یک سطح نظری گسترده و جامع و با هدف کاربست آن در سیاست خارجی در قالب ساخت‌های پنج‌گانه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، گونه‌شناسی و مفهوم‌شناسی واکاوی شود (شکل شماره ۱). در این زمینه از هیچ مدلی پیروی نشده است، بلکه ساخت‌های پنج‌گانه یادشده با انجام پژوهش‌های گسترده درباره پژوهش‌های نظری و تجربی سازه‌انگاری، به‌دست آمده است.



۱. بحث و بررسی: ساخت‌های نظری پنج‌گانه در سازه‌انگاری

۱-۱. هستی‌شناسی

عمده‌ترین مسئله در سازه‌انگاری، هستی‌شناسی^۱ است؛ به‌گونه‌ای که سنتز اصلی سازه‌انگاران با نظریه‌های جریان اصلی سیاست خارجی، هستی‌شناسانه است نه معرفت‌شناسانه. آنان در صدد ارائه نوعی «هستی‌شناسی اجتماعی» از زندگی بین‌المللی و نقد هستی‌شناسی‌های مادی هستند (Hass and Hass, ۲۰۰۲: ۵۸۴; Adler, ۱۹۹۷/B: ۳۲۳; Wendt, ۲۰۰۳: ۳۷۰). در سازه‌انگاری، هستی، از سه گونه «حقایق عینی»، «حقایق ذهنی»، و «حقایق نهادی» تشکیل شده است. حقایق عینی به رخدادها، واقعیت‌های موجود، و هست‌ها اشاره دارد؛ حقایق ذهنی به فهم‌های بیناذهنی، معرفت، آگاهی، زبان، نظام معنایی، و انگاره‌ها نظر دارد و سرانجام، حقایق نهادی، به مجموعه‌ای از نهادها و سازمان‌های سیاسی-اجتماعی می‌پردازد (Adler, ۲۰۰۲: ۱۳۶). توجه هم‌زمان به این سه بُعد از هستی، نخستین گام در هرگونه تحلیل تجربی و سازه‌انگاری است. برای مطالعه هستی با هدف تحلیل سیاست خارجی، نیازمند تعیین «سطح تحلیل» هستیم. سطح تحلیل در بررسی هستی‌شناختی پدیده‌ها، می‌بایست ابعاد گوناگون آن‌ها را در نظر گیرد. در

۱. Ontology

پژوهش حاضر، مطالعه هستی‌شناسانه سیاست خارجی در دو سطح خُرد (ملی) و کلان (بین‌المللی) بررسی می‌شود. مسئله مهم دیگر، تعیین «واحدهای تحلیل» است. واحدهای تحلیل به ابژه‌ها و پدیده‌های مورد مطالعه در «سطح تحلیل» اشاره دارند. در یک تقسیم‌بندی کلان، جهان، اجتماعی در سطح خُرد، متشکل از انسان، جامعه، و دولت و در سطح کلان نیز دربردارنده نظام و جامعه بین‌الملل، حقوق و روابط بین‌الملل، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، و ساختارها و بازیگران بین‌المللی است (جدول شماره ۱).

سطح خُرد (ملی)	سطح کلان (بین‌المللی)
انسان	نظام و جامعه بین‌الملل
جامعه	حقوق و روابط بین‌الملل
دولت	سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی
سیاست خارجی	ساختارها و بازیگران بین‌المللی

جدول (۱): سطح تحلیل و واحدهای تحلیل در هستی‌شناسی سازه‌انگارانه

۱-۱-۱. سطح خُرد

پژوهشگران، برای تحلیل سیاست خارجی در سطح خُرد، باید به سه عنصر فرد، جامعه، و دولت توجه داشته باشند؛ اینکه سرشت فرد چیست (مادی یا اجتماعی)، جامعه چه نوع هویت و معرفت و سازوکارهای جامعه‌پذیری‌ای را برای افراد در نظر می‌گیرد، و سرشت دولت‌ها چیست و در پی چه نوع قدرتی هستند (مادی یا گفتمانی) و چرا.

• انسان‌شناسی

نقطه عزیمت سازه‌انگاری در تحلیل هرگونه پدیده اجتماعی، نقد مفهوم انسان اقتصادی پیشینه‌جو است. در سازه‌انگاری، انسان، موجودی اجتماعی به‌شمار می‌آید که همیشه در حال بر ساخته شدن و برساختن واقعیت و جهان اجتماعی است (Onuf, ۱۹۸۹: ۱)؛ از این‌رو، رفتار انسان، پدیده‌ای فرا اقتصادی/سیاسی و جامعه‌شناختی است؛ به این معنا که رفتار و نظام اعتقادی کنشگران، تنها برپایه تحلیل سود و زیان مادی شکل نمی‌گیرد، بلکه رفتار آنان را مجموعه‌ای از هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی فرهنگی و حضور در نهادها است، هدایت می‌کنند. به نظر وِنت، انسان‌ها برپایه معانی‌ای که «خود» و «جامعه» به پدیده‌ها می‌دهند، به‌سوی آن‌ها در حرکت‌اند. به نظر او، انسان‌ها، موجوداتی از «درون» و «بیرون»^۱ بر ساخته‌اند. برساختگی درونی انسان به ساختارهای روان‌شناختی و بیولوژیکی افراد و برساختگی بیرونی، به نقش شناسایی اجتماعی و تأثیر جامعه و جامعه‌پذیری بر رفتار اشاره دارد (Wendt, ۱۹۹۲: ۳۹۷; ۲۰۰۴: ۲۹۳).

به همین دلیل، پژوهش‌های علمی سازه‌انگارانه در تحلیل کارگزاران انسانی، نیازمند توجه هم‌زمان به ساختارهای درون‌زاد و بیرون‌زاد^۲ هستند (Fearon and Wendt, ۲۰۰۲: ۸۴-۹۰). برپایه این برداشت پدیدارشناسانه، در تحلیل و تبیین رفتار واحدهای انسانی (به‌ویژه دولت) باید به نقش عناصر «زمان» (تاریخ)، «مکان» (جغرافیا)، و «عقلانیت ارتباطی» در بر ساخت پدیده‌های

۱. From the Inside and from the Outside

۲. Exogenous and Endogenous

جهان توجه شود. البته سازه‌انگاری نه به‌معنای کنار گذاشتن عقل یا عقلانیت، بلکه کشف دوباره این است که چگونه توجیهات عقلی واحدهای اجتماعی (انسان، دولت، و...) از موقعیت‌ها و اقدامات جمعی تأثیر می‌پذیرند (Adler, ۱۹۹۷/B: ۳۴۸).

● جامعه‌شناسی

در سازه‌انگاری، فرد، عنصری منفرد، مستقل، و جدا از جامعه به‌شمار نمی‌آید، بلکه هویت فردی (انسان منفرد) از طریق جامعه و سازوکارهای آن، از جمله تقلید و یادگیری اجتماعی، به هویت و منافع جمعی پیوند می‌خورد (Checkel, ۱۹۹۸: ۳۴۴). برپایه رویکرد سازه‌انگاری، جامعه بستری است که تعامل اجتماعی افراد و یادگیری در آن شکل می‌گیرد و جریان می‌یابد. این تعامل، از طریق انگاره‌های مشترکی شکل می‌گیرد که سامان‌بخش رفتار انسان، ساختارهای اجتماعی، منافع، و هویت افراد است. افراد در فرایند تعامل، به تعریفی از «خود» و «دیگری» دست می‌یابند (Bahadori Hamraz, ۲۰۱۶: ۵۶ & ۹۲). درواقع، اینکه افراد با «چه کسانی» تعامل دارند، میزان وابستگی به آن‌ها تاچه‌حد است، از فرایند تعامل چه می‌آموزند و چگونه اولویت‌ها و خواسته‌های خود و دیگران را مشروع یا نامشروع جلوه می‌دهند، در تعریف جهان اجتماعی نقش دارد (Hadian, ۲۰۰۳: ۹۲۲). به‌نظر سازه‌انگاران، شناخت جامعه، به‌معنای «شناسایی معرفت‌های اجتماعی» و فرایندهایی است که طی آن، چنین معرفت‌هایی شکل می‌گیرند و به‌عنوان واقعیت اجتماعی تثبیت می‌شوند. معرفت اجتماعی یا «ادراک دسته‌جمعی» حاکم بر جامعه، به‌گونه‌ای رسمی و غیررسمی به افراد، دلایل «وجود/زیستن» را می‌دهد (Adler, ۱۱۶۱-۱۱۶۱). جامعه، افزون‌بر سازوکارهای معرفتی و هویتی، بستر تعریف منافع ملی، از جمله بقا، استقلال، رفاه اقتصادی، و عزت‌نفس جمعی است (Wendt, ۲۰۰۳: ۲۴۳)؛ بنابراین، تفاوت در نظام معرفتی و سازوکارهای هویتیابی افراد در یک جامعه، تفاوت در سیاست‌گذاری خارجی دولت‌ها را به‌همراه خواهد داشت. درواقع، فهم سیاست خارجی یک دولت، به شناخت معرفتی و هویتی جامعه آن وابسته است؛ زیرا جامعه، بستر تکوین هویت کارگزاران است و افزون‌براین، جامعه نوع قدرت (سیاسی، اقتصادی، گفتمانی)، منافع، و اهداف (مادی و مذهبی) را برای افراد تعیین می‌کند (Adler, ۱۹۹۷/B: ۳۲۲).

● دولت‌شناسی

در سازه‌انگاری، برپایه ایده شخصیت‌کشی دولت^۱، عناصر جامعه‌ای به دولت شخصیت بخشیده و دولت‌ها، بازیگرانی به‌شمار می‌آیند که همچون انسان، دارای قوه عقل، هویت، منافع، اراده، هدف، و باور هستند. به‌نظر کاتزنشتاین، دولت، بازیگری اجتماعی است که ریشه در قواعد و ساختارهای اجتماعی و تاریخ جامعه ملی و بین‌المللی دارد؛ بنابراین، برپایه چنین گزاره‌ای، دولت‌ها، مرزها و محدودیت‌های ذهنی/بینشی و اجتماعی دارند (Wendt, ۲۰۰۴: ۲۹۰ & ۳۱۵). درواقع، دولت‌ها به‌عنوان «جمع‌های اجتماعی»، دارای هویت و منافع پسیبی، متکثر، و چندگانه، سیال و متفاوت هستند (Hopf, ۱۹۹۸: ۱۷۶, ۱۹۹). درنتیجه، برپایه ایده

۱. The Idea of State Personhood

«اجتماعی‌بودگی دولت»، هویت‌ها، منافع، و اصول سیاست خارجی کشورها، برساخته‌هایی اجتماعی هستند؛ به این معنا که ریشه در جامعه آن‌ها دارند (Wendt, ۱۹۹۴: ۳۸۵). در تحلیل سازه‌انگاران سیاست خارجی باید میان انواع قدرت دولت‌ها تفکیک قائل شد. قدرت می‌تواند مادی یا معنوی (گفتمانی) باشد. سازه‌انگاران به هر دو وجه مادی و گفتمانی قدرت توجه دارند. آنان برخلاف رویکردهای مادی (رنالیسم و لیبرالیسم)، بیش از هر چیز، بر قدرت گفتمانی دولت‌ها تأکید دارند. منظور از قدرت گفتمانی، قدرت معرفتی، هنجاری، فرهنگی، ایدئولوژیکی، و زبانی یک دولت در عرصه بین‌المللی است. درواقع، قدرت عملکردهای اجتماعی دولت‌ها در نظام بین‌الملل، به ظرفیت آن‌ها در تولید و بازتولید معانی بین‌دولتی و فراگیر وابسته است (Hopf, ۱۹۹۸: ۱۷۷). بر این اساس، سنجش سازه‌انگاران قدرت، به شناسایی گستره و نوع معانی و انگاره‌هایی وابسته است که توسط سیاست خارجی و کارگزاران دولت در عرصه بین‌المللی خلق می‌شوند. افزون‌براین، پذیرش معانی و انگاره‌ها توسط جامعه بین‌الملل (دولت‌ها و ملت‌ها) نقش بسزایی در قدرت‌یابی گفتمانی دولت‌ها دارد.

۲-۱-۱. سطح کلان

دومین سطح برای تحلیل سیاست خارجی از منظر سازه‌انگاری، سطح بین‌المللی است؛ زیرا سازه‌انگاران بر تأثیر هم‌زمان عناصر سطوح ملی و بین‌المللی در سیاست خارجی تأکید دارند. از این طریق می‌توان عناصر فراملی مهم دخیل در تکوین و تغییر رفتار خارجی دولت‌ها را شناسایی کرد.

• نظام و جامعه بین‌الملل

نظریه‌پردازان سازه‌انگاری، نظام بین‌الملل را پدیده‌ای «ساخته‌پرداخته اجتماعی» می‌دانند؛ یعنی نظام بین‌الملل، چیزی جز نحوه اندیشیدن و تعامل کارگزاران (دولت‌ها) با یکدیگر نیست. به تعبیر ونت، نظام بین‌الملل، متشکل از «توزیع انگاره‌ها» (هنجارها و قواعد) است تا توزیع توانمندی‌های مادی (Shafiee and Rezaee, ۲۰۱۲: ۶۵). اما بسیاری از اندیشمندان رویکرد سازه‌انگاری، با تأثیرپذیری از مکتب انگلیسی، به جای نظام بین‌الملل بر «جامعه بین‌الملل» تأکید دارند. درواقع، سازه مفهومی جامعه بین‌الملل، نقد سازه‌انگاران بر رویکردهای مادی سیاست خارجی است که بر نظام بین‌الملل تأکید دارند (Wendt, ۱۹۹۴: ۳۹۴). نظام بین‌الملل، سیاست قدرت (رنالیسم) به شمار می‌آید؛ درحالی‌که جامعه بین‌المللی، بر نهادینگی منافع و هویت مشترک میان دولت‌ها از طریق هنجارها، قواعد، و نهادهای مشترک صحنه می‌گذارد. بر این اساس، جامعه بین‌الملل نه تنها یک نظام بین‌دولتی را تشکیل می‌دهد، بلکه به شکل جامعه بشری است که از افراد تشکیل شده است؛ افرادی که هم از جامعه تأثیر می‌پذیرند و هم بر آن تأثیر می‌گذارند؛ بنابراین، سیاست خارجی دولت‌ها و جامعه بین‌الملل، رابطه‌ای دوسویه دارند (Buzan, ۲۰۰۹: ۲۲).

• حقوق و روابط بین‌الملل

نکته تأمل‌برانگیز هستی‌شناسانه در نظریه‌های روابط بین‌الملل، رابطه «قدرت» و «حق» است. بیشتر رویه‌ها، حقوق، و قواعد بین‌المللی، پس از پایان منازعات و جنگ‌های بین‌المللی به وجود آمده‌اند؛ پس آیا حقوق بین‌الملل، ساخته‌پرداخته روابط و تعاملات قدرت‌ها و بازیگران عرصه سیاست بین‌الملل است یا روابط بین‌الملل، براساس توافقات حقوقی، رویه‌ها، و قواعد حقوقی بین‌المللی شکل یافته و هدایت می‌شوند. به بیان روشن‌تر، آیا قدرت است که حقوق

بین‌الملل را شکل می‌دهد یا این حقوق بین‌الملل است که قدرت را ترسیم و ضابطه‌مند می‌کند. برخلاف تقدم حقوق بین‌الملل بر قدرت بین‌المللی در لیبرالیسم و تقدم قدرت بین‌المللی بر حقوق بین‌المللی در رئالیسم، سازندگان، به تعامل دوسویه حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل تأکید دارند. به‌نظر آنان، حقوق بین‌الملل از شاخص‌های هنجاری جامعه بین‌الملل و حاصل رویه‌های کنشگران بین‌الملل (دولت‌ها) و انگاره‌های جمعی در نظام بین‌الملل است (Bahadori Hamraz, ۲۰۱۶: ۶۵). سازندگان از این طریق توانسته‌اند نظریه سیاسی (قدرت) و نظریه حقوقی سیاست بین‌الملل را به یکدیگر پیوند دهند (۱۱۹۶-۱۱۹۵: Klabbers, ۲۰۱۵). برپایه ساختار اجتماعی نظام بین‌الملل، حقوق بین‌الملل، به‌مثابه نظام متعارف گسترده حق، سازهای کاملاً دنیوی و مستقل از مذهب، اسطوره، یا مفاهیم اخلاقی یک دولت، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ است. به‌نظر کراتوچویل، فقدان اعتبار بین‌المللی تصمیم‌های داخلی کشورها، دلیل مهمی برای ارزیابی حقوق بین‌الملل به‌مثابه ابزاری بی‌غرض (بی‌طرف) و به‌دور از اراده قدرت (های حاکم) که از منافع همه اصحاب دعوا حمایت می‌کند است؛ بنابراین، موضوع‌های حقوق بین‌الملل برای بیشتر ملت‌ها شمولیت دارند و از طریق رهبری هژمونیک (قدرت بزرگ) تدوین و سازماندهی نمی‌شوند (Kratochwil, ۱۹۸۹: ۲۵۳-۲۵۴).

• نهادها و سازمان‌های بین‌المللی

سازندگان، چهار موضوع متفاوت را درباره نهادها مطرح کرده‌اند: نهادها به‌مثابه؛ (۱) معرفت جمعی و بیناذهنی؛ به‌این‌معنا که نهادها و سازمان‌ها، کلیت‌های شناختی و نه مادی‌ای به‌شمار می‌آیند که از ایده‌های بازیگران درباره اینکه «جهان چگونه عمل خواهد کرد» جدا نیستند (۱۹۹۷/B: ۳۲۲؛ Adler, ۱۹۹۲: ۳۹۹؛ Wendt, ۱۹۹۲: ۴) (۲) ابزارهای جمعی تعریف هویت و منافع دولت‌ها؛ (۳) کارگزاران تغییر، (۴) فضاهای طراحی تغییر (۵۷۶: Haas & Haas, ۲۰۰۲). به‌نظر بارنت و فینمور (۱۹۹۹)، سازمان‌های بین‌المللی، ابزارهای اشاعه‌دهنده هنجارها، نهادینه‌ساز معانی، دسته‌بندی اطلاعات، و تعریف معرفت جمعی هستند. به‌نظر پیتر و ارنست هاس (۲۰۰۲)، میزان همگرایی، موفقیت، و تأثیرگذاری سازمان‌های بین‌المللی، به‌مثابه حوزه‌های صلاحیت‌دار جمعی و کارگزاران یادگیری اجتماعی، دستاورد طرح توافق همگانی بر سر مفاهیم سازمان‌دهنده و گفت‌وگو اجماعی جدید، اصول و موازین مشترک، و معانی بیناذهنی است (Barnett and Finnemore, ۱۹۹۹: ۷۱۰-۷۱۵؛ Haas & Haas, ۲۰۰۲: ۵۸۶ and ۶۰۱).

اما همانند رابطه «حق و قدرت»، مسئله مهم برای سازندگان، رابطه «نهاد و قدرت» است. به‌نظر آنان، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، به‌عنوان بازیگران بوروکراتیزاسیون سیاست جهان، دستاوردی اجتماعی به‌شمار می‌آیند که باوجود آزادی عمل محدود و منابع اختصاص‌یافته به آن‌ها توسط دولت‌های عضو، استقلال چشمگیری از آن‌ها دارند و قدرتشان از منابع پرشماری سرچشمه می‌گیرد (۵-viii, ۲۰۰۴). سازندگان استدلال می‌کنند که سازوکارهای مبتنی بر اهداف فراملی و جهان‌شمولی مانند تعریف وظایف بین‌المللی مشترک (مثل توسعه)، بازیگران جدید (مثل مهاجران)، منافع جدید برای دولت‌ها (مثل ارتقای حقوق انسانی) و الگوهای سازماندهی سیاسی در سراسر جهان (مثل دموکراسی و نظام بازار آزاد) اقتدار چنین بوروکراسی‌های بین‌المللی‌ای (نهادها) را می‌سازند (Barnett and Finnemore, ۱۹۹۹: ۶۹۹).

مهم‌ترین نتیجه بحث سازندگان درباره مسائل یادشده (حق، قدرت، و نهاد) این است که در تحلیل سازندگان، پژوهشگران نمی‌توانند نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل را نماد سلطه و اراده قدرت‌های بزرگ و تنها ابزارهای تأمین منافع آنان به‌شمار آورند. درواقع بحث قوام‌بخشی

نهادها و حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل (قدرت)، برای پژوهشگران سازه‌انگار، جنبه‌بازدارنده و سلبی دارد. این مسئله به‌این‌سبب مهم است که در بسیاری از مواقع، پژوهشگران کشورهای ضدغرب، باوجود کاربست سازه‌انگاری، رویکردی کاملاً بدبینانه و رئالیستی به حقوق و سازمان‌های بین‌المللی و دستاوردهای آن دارند.

• ساختارها و کارگزاران بین‌المللی

یکی از پرسش‌هایی که کماکان برای پژوهشگران مطرح است، این است که در تحلیل سازه‌انگاره سیاست خارجی، باید بر ساختار تأکید داشت یا بر فاعلیت. مشکل ساختار کارگزار در سازه‌انگاری، با بهره‌گیری از نظریه ساختاری آنتونی گیدنز، به شیوه خاصی تبیین و پاسخ داده شده است. سازه‌انگاران بر این نظرند که ساختار و کارگزار، وضعیت هستی‌شناختی برابری دارند و باید به‌عنوان «هم‌نهاد دیالکتیکی»^۱ (Kowert and Legro, ۱۹۹۶: ۱۹) یا کلیت‌های برساخته‌شده متقابل یا دوجانبه تعیین‌گر^۲ در نظر گرفته شوند. برپایه نظریه تعاملی سازه‌انگاران، کنش و رفتار خارجی بازیگران، نتیجه اراده دولت و همچنین، ساختارهاست؛ ازاین‌رو، نظام بین‌الملل، نه نتیجه خلاقیت فاعلیت دولت و نه مستقل از آن است (Wendt, ۱۹۸۷: ۳۳۹ & ۳۶۱; Adler, ۲۰۰۲: ۱۳۷). به‌بیان روشن‌تر، انتخاب و کنش دولت، از طریق ساختارهای اجتماعی محدود می‌شود که به‌گونه‌ای دوجانبه و در قالب کردارهای اجتماعی دولت و ساختارها ساخته می‌شوند. با اینکه برپایه رویکرد سازه‌انگاری، دولت، کارگزاری بیشتری دارد، این کارگزاری توسط شبکه‌ای از درهم‌کنش‌ها، هویت‌ها، و منافع بازیگران دیگر محدود می‌شود (Hopf, ۱۹۹۸: ۱۷۷).

۲-۱. معرفت‌شناسی: نظام معرفتی جوامع و سیاست خارجی

سازه‌انگاران، تنها به مباحث هستی‌شناختی بسنده نکرده‌اند، بلکه در تحلیل سیاست خارجی، رویکردی معرفت‌شناسانه نیز داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که به‌دلیل اهمیت مباحث معرفت‌شناختی در سازه‌انگاری، این رویکرد، یکی از بزرگ‌ترین «جوامع معرفتی» در بررسی رفتار خارجی دولت‌ها به‌شمار می‌آید (Wendt, ۱۹۹۲: ۴۲۵). درواقع، برای سازه‌انگاران، تنها توصیف هستی جهان و عناصر تشکیل‌دهنده آن مهم نیست، بلکه اینکه «چگونه» چنین جهانی را بشناسیم نیز اهمیت دارد (Wendt, ۲۰۰۳: ۳۷۳; Adler, ۱۹۹۷/B: ۳۲۰). پرسش‌های «چگونه» در سازه‌انگاری، به واکاوی ساختارهای معرفتی همچون بازنمایی‌های تاریخی، زبان، ایده‌ها، و فرهنگ اشاره دارد (Checkel, ۲۰۰۶/B: ۳۷۰).

اما پرسش اصلی مطرح‌شده این است که بایسته‌های معرفت‌شناسانه پژوهش برای تحلیل سیاست خارجی از منظر سازه‌انگاری چیست. مسئله یادشده را می‌توان در قالب چند پرسش، تجزیه و سپس تحلیل کرد: ۱) «آیا سوژه می‌تواند معانی واقعی پدیدارهای اجتماعی (ابژه) و روابط عینی آن‌ها را به‌گونه‌ای مستقل مشخص کند، اگر بله، چگونه؟»؛ ۲) «آیا برقراری رابطه واقعی بین پدیده‌های اجتماعی و فهم آن از طریق مشاهده (تبیین علی) یا روابط فراعینی (تبیین

۱. A Dialectical Synthesis

۲. Co-determined or Mutually Constituted Entities

تفهیمی) امکان‌پذیر است؟» (Bahadori Hamraz, ۲۰۱۶: ۱۰۰)؛ ۳) «آیا می‌توان به ادعاهای معرفتی و حقیقی (مستقل و به‌دور از ارزش‌گذاری) درباره زندگی اجتماعی دست یافت؟ در صورت پاسخ مثبت، چگونه؟» و ۴) «آیا توضیحات علی و مؤلفه‌های مادی، پاسخ‌گو و مناسب پرسش اجتماعی هستند؟». در پاسخ به این پرسش‌ها و بایسته‌های معرفت‌شناسانه، چندین رویکرد وجود دارد. پوزیتیویسم، به هر چهار پرسش پاسخ مثبت می‌دهد؛ رویکرد تفسیرگرایی، تنها به پرسش نخست، پاسخ مثبت و به پرسش‌های دیگر، پاسخ منفی و رویکرد پست‌مدرن، به همه پرسش‌ها، پاسخ منفی می‌دهد (Fearon and Wendt, ۲۰۰۲: ۷۴). اما تکوین‌گرایی و نحله اصلی آن، یعنی سازه‌انگاری، تلاشی است برای برقراری پیوند میان دو رهیافت پوزیتیویسم/عقلانیت‌گرا (نئورالیسم و نئولبرالیسم) و پست‌مدرن/فراپوزیتیویسم (تفسیری، نظریه انتقادی، و فمینیسم). هدف از طرح پرسش‌های معرفت‌شناختی این بوده است که چپستی و چگونگی تکوین معرفت و تأثیر آن بر رفتار واحدها بررسی شود. مهم‌تر از آن، از آنجاکه دولت‌ها و بازیگران، پدیده‌هایی اجتماعی و معرفت‌مسلک هستند، برای تحلیل سیاست خارجی باید ساختارها و نظام‌های دانایی کشورها و اکاوی شود؛ به‌عنوان مثال، نظام دانایی مذهبی یا سکولار در یک کشور، سیاست خارجی متفاوتی را برای دولت‌ها رقم خواهد زد. از این طریق می‌توان میان نظام معرفتی جوامع و سیاست خارجی دولت‌ها پیوند برقرار کرد.

۱-۲-۱. دانش و ارزش

سازه‌انگاری، بیش از نظریه‌های دیگر به جامعه‌شناسی معرفت (تکوین اجتماعی دانش) توجه داشته است (Kutzeneatine, ۱۹۹۶: ۶). برپایه جامعه‌شناسی سازه‌انگاره معرفت، کنش، پیرو معرفت و معرفت، پیرو ارزش‌های اجتماعی است؛ به‌تعبیر هاس، «خود معرفت [به‌تنهایی] نمی‌تواند واقعیت خود را در قبضه گیرد» (Hass, ۱۹۹۲: ۲۱). به‌نظر سازه‌انگاران، دانش کارگزاران از جهان، از طریق تعامل با دیگران به‌دست می‌آید و هرگز منفعلانه و مستقل نیست؛ به‌همین سبب گفته می‌شود که دانش و فرایند دانستن، ریشه در ارزش‌ها و رویدادهای اجتماعی دارد. البته در سازه‌انگاری، رابطه دانش و ارزش، دوسویه است؛ به‌این معنا که دانش، همچون ارزش‌های اجتماعی، از طریق «هنجارسازی»، در تولید و بازتولید نظام اجتماعی نقش بسزایی دارد (Wendt, ۲۰۰۳: ۱۸۹).

۲-۲-۱. سوژه و ابژه

از دیدگاه فلسفی، موضوع سوژه و ابژه بر این پرسش استوار است که آیا «جهان واقع/جهان بیرونی/ابژه/واقعیت» مستقل از «تجربه/فاعل/شناسا/جهان درونی/سوژه/ذهن» وجود دارد یا خیر؟ (۱۹۵-۱۹۴: ۲۰۱۰: Asgarkhanee & Mansouri Moghaddam). به‌نظر سازه‌انگاران، با اینکه واقعیت، امری مستقل از ذهن منفرد و مادی است، زمانی معنا می‌یابد که معطوف به ذهن باشد؛ به‌عنوان مثال، این شناخت کنشگران است که معنایی هابزی، لاکي، و کانتی به واقعیت آنارشی می‌دهد (Bahadori Hamraz, ۲۰۱۶: ۶۲). در سازه‌انگاری، چون مبنای شناخت، اجتماعی و ارزشی به‌شمار می‌آید و زبان توصیف جهان، خود برساخته‌ای اجتماعی است، هیچ مبنای ابژمگونه و سوژمگونه مستقلی برای هویت‌بخشی یا شناسایی واقعیت مادی وجود ندارد. درواقع، سوژه و ابژه، سرشت و برساخته‌ای دوجانبه هستند (Hass, ۱۹۹۲: ۲۱-۲۳).

۳-۲-۱. تبیین و تفسیر

بر اساس آنچه تاکنون به آن اشاره شد، می‌توان نتیجه گرفت که سازه‌انگاری در ابتدا درصدد تفسیر پدیده‌های اجتماعی است. در تفسیر برخلاف تبیین پوزیتیویستی فهم و وجود معنا در روابط اجتماعی از منظر رابطه همبستگی و توصیفی و نه علی برجسته می‌شود. البته این تنها بخشی از واقعیت معرفت‌شناسانه است؛ چراکه سازه‌انگاران قصد دارند تا میان تبیین‌گرایی و تفسیرگرایی پیوند زنند. در واقع چون پدیده‌ها ماهیت تکوینی، اجتماعی و معنامحور دارند در وهله نخست، تفسیر در سازه‌انگاری برجسته‌تر از تبیین می‌شود. اما به تعبیر کاتزنشتاین هدف نهایی سازه‌انگاری از تفسیر تبیین پدیده‌های اجتماعی است (علت‌کاوی). البته این تبیین به معنای علت‌کاوی از نوع تجربی نیست (رابطه عینی، کنترل‌پذیر و دقیق علت و معلول)، بلکه سازه‌انگاران از تبیین فرهنگی-اجتماعی به‌جای تبیین‌های مادی پوزیتیویستی برای تجزیه و تحلیل پدیده‌ها استفاده می‌کنند (Kutzenetate, ۱۹۹۶: ۱۵). آدلر نیز همراهی با ایده علیت اجتماعی^۱ است؛ ایده‌ای که دلایل کنش را به‌مثابه علت‌های کنش فرض می‌گیرد. وی بر این باور است که علم (تبیین) و تفسیر اساساً دو تلاش متفاوت در جهت اهداف گوناگون نیستند، بلکه هر دو متکی به تدوین توصیفات دقیق، کشف فهم‌های عمیق از جهان، طرح سوالات مناسب، آزمون فرضیات بر اساس نظریات غالب و جمع‌آوری داده جهت بررسی فرضیات هستند (Adler, ۱۹۹۷/B: ۳۲۸-۳۳۴).

۴-۲-۱. حقیقت و واقعیت

سازه‌انگاران، درباره حقیقت، موضعی متافیزیکی دارند (Adler, ۲۰۰۲: ۱۲۹). آنان در قالب چنین موضعی بر این نظرند که حقیقت جهان را نمی‌توان با واقعیت (عینیت و مادیت) آزمود؛ زیرا حقیقت در تفسیری ذهنی و زبانی شکل می‌گیرد (Moshirzadeh, ۲۰۱۲: ۷). به بیان روشن‌تر، حقایق، امور مستقلی نیستند، بلکه در چارچوب شناخت افراد و برپایه نحوه سخن‌گویی آنان ترسیم می‌شوند. به تعبیری گیرا و مختصر، حقیقت، یکبار و برای همیشه کشف نمی‌شود، بلکه پیوسته در حال «شدن»^۲ [تکامل یا تغییر و تحول] و نه در حال «بودن»^۳ [ثابت و پیشینی] است. به این ترتیب، پژوهشگران ناگزیرند به‌منظور فهم معرفت‌شناسانه سیاست خارجی، شیوه‌های معنادار شدن پدیده‌های بین‌المللی، و بازتولید معنایی آن در نظر کارگزاران و نخبگان سیاسی، به ریشه‌های روان‌شناختی، اجتماعی، و فرهنگی آن‌ها دقت کنند.

۵-۲-۱. ماده و فراماده

سازه‌انگاری، رهیافتی ایده‌محور یا معنامحور^۴ نیست که نقش هرگونه عنصر مادی را در تحلیل سیاست خارجی نفی کند. برای سازه‌انگاران، توجه به شرایط مادی در رفتار دولت‌ها اهمیت دارد و همه‌چیز را به امر ذهنی فرو نمی‌کاهند. به نظر آنان، محیطی که دولت‌ها و کارگزاران در آن عمل می‌کنند، «اجتماعی» است؛ همچنان‌که مادی است (Checkel, ۱۹۹۸: ۳۲۵). با وجود این، سازه‌انگاری معتقد است که اگرچه پدیده‌های مادی به کنش انسان شکل می‌بخشند، معانی و چگونه معنادار شدنشان را تنها از کنش و برداشت انسانی و ساختارهای

۱. The Notion of Social Causality

۲. Becoming

۳. Being

۴. Ideational

معرفتی می‌گیرند (Adler, ۱۹۹۷/B: ۳۲۲; ۲۰۰۲: ۱۳۶). رابطه‌ی ماده و فراماده در سازه‌انگاری، حاکی از این است که رفتار دولت‌ها، تنها برپایه‌ی عناصر و متغیرهای اجتماعی شکل نمی‌گیرد، بلکه هم‌زمان باید به نقش عناصر مادی‌ای همچون جغرافیا، جمعیت، فناوری، و قدرت اقتصادی نیز در این زمینه توجه کرد. بر این اساس، سیاست‌گذاری خارجی کشورها، بر این متغیرهای علی مادی و اجتماعی است. این مسئله از آن‌رو مهم است که بسیاری از پژوهش‌ها در دام رویکرد «ایدئالیستی/ذهنی» گرفتار شده و از نقش مؤلفه‌های مادی غافل مانده‌اند.

۳-۱. روش‌شناسی

بزرگ‌ترین چالش رویکرد سازه‌انگاری، چگونگی مطالعه‌ی جهان اجتماعی و سیاست جهانی در حال تغییر است. هنوز این پرسش مطرح است که «آیا می‌توان روش‌های خاصی را برای مطالعه‌ی ساحت اجتماعی جهان و پدیده‌های آن به‌کار گرفت؟»، «آیا روش‌ها و الزامات روش‌شناسانه به‌خوبی برای پژوهشگران این حوزه روشن و شفاف شده‌اند؟» (Checkel, ۲۰۱۷: ۳-۵). برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، ابتدا باید مشخص شود که سازه‌انگاری، متعلق به کدامیک از رهیافت‌های کلان نظری است: پوزیتیویسم، تفسیرگرایی، انتقادی، یا پست‌مدرن؛ زیرا هر یک از این رهیافت‌ها، روش‌های ویژه‌ای را برای تبیین پدیده‌های بین‌المللی به‌کار می‌گیرند. در واقع، سنگ بنای اتخاذ روش، تعیین رهیافت‌های نظری است.

سازه‌انگاری به‌لحاظ معرفت‌شناسی، به‌عنوان یک رویکرد با سطح میانی^۱، درصدد درپیش گرفتن راه میانه و پر کردن خلأ بین رهیافت‌های اثباتی و فرااثباتی است. آدلر بر این نظر است که سازه‌انگاری، با داشتن موضع میانجیگری، درصدد پل زدن و تصرف فضایی میان این رهیافت‌ها است (Adler, ۱۹۹۷/B: ۳۱۹)؛ بنابراین، از آنجاکه سازه‌انگاری، نوعی معرفت‌شناسی دوساحتی دارد، می‌تواند روش‌های پژوهشی چندگانه‌ای را به‌کار گیرد: پوزیتیویستی، تفسیری، و پساپوزیتیویستی، کمی، کیفی، یا ترکیبی از این موارد. روش‌های تفسیری با موفقیت گسترده‌ای در پژوهش‌های سازه‌انگارانه، از جمله قوم‌نگاری، تبارشناسی، نشانه‌شناسی، تحلیل گفتمان، و تحلیل روایتی، به‌کار گرفته شده‌اند. این روش‌ها می‌توانند در ردیابی تاریخی پیشینه‌ی معانی بیناذهنی، ساختارهای هنجاری، و سازوکارهای اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی، به پژوهشگران کمک کنند (Adler, ۲۰۰۲: ۱۳۷-۱۳۸). در سازه‌انگاری، روش‌های کمی و آماری، مکمل روش‌های کیفی هستند. با به‌کارگیری روش‌های کیفی که متکی به انواع داده‌هایی همچون رویدادنگاری‌های تاریخی، پیمایش، مصاحبه، و تحلیل محتوای اسناد است، تنها می‌توان به رابطه‌ی همبستگی و نه علی بین پدیده‌ها پی برد؛ در نتیجه، نمی‌توان میزان تأثیرگذاری ایده و نقش آن در تکوین اجتماعی را اندازه‌گیری کرد؛ اما با بهره‌گیری از روش‌های کمی‌ای همچون آمار، می‌توان بین عناصر معنایی و موضوع مورد مطالعه رابطه‌ی علی برقرار کرد. در این صورت، می‌توان با قطعیت بیشتری از تأثیر متغیرهای اجتماعی و مادی بر رفتار واحدهای انسانی اطمینان یافت (Checkel, ۱۹۹۳: ۲۹۶).

۴-۱. گونه‌شناسی معنا

۱. The Middle Range Approach

یکی دیگر از مسائلی که پژوهش‌های سازه‌انگار محور کمتر به آن توجه داشته‌اند، گزینش یک نوع سازه‌انگاری، از میان انواع گوناگون آن، برای بررسی پدیده مورد مطالعه است. در ادامه، انواع گوناگون سازه‌انگاری را که پژوهشگران باید برای تحلیل سیاست خارجی یکی از آن‌ها را برگزینند، بررسی کرده‌ایم. تاکنون سازه‌انگاری به دسته‌های گوناگونی تقسیم شده است. آدلر، چکل، روگی، و ونت به مهم‌ترین انواع سازه‌انگاری اشاره کرده‌اند. آدلر سازه‌انگاری را به چهار دسته تقسیم کرده است. «نوکانتی‌ها» بر این نظرند که می‌توان معانی‌ای را که به شکل پیشینی از ذهن انسان بر طبیعت تحمیل می‌شوند، شناخت و آن را از ساختار طبیعت به فرهنگ منتقل کرد. «سازه‌انگاری مدرنیستی»، ترکیبی از تأویل‌گرایی ذهنی و علاقه‌شناختی محافظه‌کارانه در تبیین و فهم واقعیت اجتماعی است. در «سازه‌انگاری زبانی»، فهم واقعیت اجتماعی، به معنای کشف فرایندی است که در طول آن، واقعیت اجتماعی به وسیله زبان و احکام، قوام یافته است. آن‌ها چگونگی قوام‌یابی مستمر و متقابل مردم و جامعه از طریق فرایند ساخته‌شده توسط احکام اجتماعی را بررسی و تبیین می‌کنند. «سازه‌انگاری رادیکال» در مخالفت با علم، علت، و مدرنیته، به نسبی‌گرایی و جنبش ضدپوزیتیویستی منتهی می‌شود. «سازه‌انگاری انتقادی» در پی ترکیب تأویل‌گرایی عینی و زبان فلسفه است. نظریه انتقادی با جداسازی علوم انسانی از علوم طبیعی، امکان توضیح علوم اجتماعی و پیشرفت انسانی را فراهم می‌کند (Adler, 2002: 98-96).

به نظر راگی، «سازه‌انگاری نئوکلاسیک»، معرفت‌شناسی را با عمل‌گرایی پیوند می‌دهد؛ به این معنا که تلاش می‌کند، در عین تعهد به علوم اجتماعی، ابزارهای لازم را برای فهم معانی بیناذهنی بیابد. «سازه‌انگاری پست‌مدرن»، مبتنی بر تضاد آشکار معرفت‌شناختی با مدرنیسم است. «سازه‌انگاری طبیعت‌گرا»، مبتنی بر دکتترین فلسفی واقع‌گرایی علمی است. این‌ها بر کاربست روش‌های پوزیتیویستی در فهم و شناخت کنش انسانی تأکید دارند.

برپایه پژوهش‌های ونت، «سازه‌انگاری نظام‌محور یا سیستمی» بر تعاملات بین بازیگران دولتی تمرکز دارد و عرصه داخلی را نادیده می‌گیرد. «سازه‌انگاران سطح واحد»، بر رابطه بین هنجارهای حقوقی و اجتماعی داخلی و هویت‌ها و منافع دولت‌ها تمرکز دارند. این‌دسته از سازه‌انگاران، به عوامل تعیین‌کننده داخلی و سیاست‌های ملی توجه دارند. «سازه‌انگاران کل‌نگر»، برای ایجاد مجموعه کاملی از عواملی که هویت‌ها و منافع دولت‌ها را مشروط می‌کنند، امر داخلی و بین‌المللی را دو روی نظم سیاسی و اجتماعی یکپارچه‌ای در نظر می‌گیرند (Burchill & et al, 2013: 208-209). برپایه تقسیم‌بندی جفری چکل، سه نوع سازه‌انگاری متعارف، تفسیری، و انتقادی/رادیکال قابل‌شناسایی هستند. «سازه‌انگاری متعارف» با تبیین علی، نقش هنجارها، و در موارد محدودتری، نقش هویت‌ها را در سیاست خارجی و بین‌الملل بررسی می‌کند. «سازه‌انگاران هویتی»، به لحاظ معرفت‌شناسی، پوزیتیویست و «سازه‌انگاران تفسیری»، پساپوزیتیویست بوده و با تبیین رابطه‌ای، نقش زبان، سازه‌های زبانی (گفتمان‌ها)، و شرایط پس‌زمینه‌ای را در ساخت و تغییر واقعیت اجتماعی مطالعه می‌کنند. «سازه‌انگاری رادیکال-انتقادی» بر روش‌های نظری‌گفتمانی و، مهتر از همه، بر قدرت و سلطه نهفته در زبان پافشاری می‌کند (Checkel, 2006/A: 4-7).

۵-۱. مفهوم‌شناسی

هر نظریه و رهیافتی، مفاهیم ویژه‌ای دارد؛ به عنوان مثال، کلیدواژه‌های قدرت، دولت، ملت، و منازعه در رهیافت رئالیستی سیاست خارجی، کاربرد فراوانی دارند؛ همچنان‌که مفاهیم

اقتصاد، نهاد، سرمایه‌داری، و آزادی، بیشترین استفاده را در رهیافت لیبرالیستی دارند. در اینجا مفهوم‌شناسی، جنبه سلبی پیدا می‌کند؛ به این معنا که پژوهشگران باید از کلیدواژه‌ها و مفاهیم ویژه هر مکتب استفاده کنند. از دیدگاه مفهوم‌شناسی، سازه‌انگاری بیشترین، پیچیده‌ترین، انتزاعی‌ترین، و دشوارترین سازه‌های مفهومی را پیش‌روی پژوهشگران قرار داده است. به نظر جفری چکل، سازه‌انگاری در طول یک فرایند تاریخی میان‌مدت، جعبه‌ای از مفهومی گسترده‌ای را برای فهم «آنچه جهان را متحد می‌کند» پروراند است. البته به نظر او، مطالعه پیچیدگی پدیده‌های اجتماعی، «پلورالیسم مفهومی» در سازه‌انگاری را ناگزیر کرده است (Checkel, undated: ۱۸)؛ اما برای هرگونه تحلیلی درباره سیاست خارجی، باید مهم‌ترین واژه‌های تخصصی سازه‌انگاری را شناسایی و تعریف کرد. واژه‌های تخصصی و اصلی، واژه‌هایی هستند که نظریه‌پردازان هر مکتب، بیش از همه به آن‌ها توجه داشته‌اند یا به‌کار برده‌اند. در این نوشتار، مفاهیم اصلی سازه‌انگاری، از مطالعه آثار نظریه‌پردازان سازه‌انگار به‌دست آمده است. بیناذهنیت‌ها، برساختگی، هویت، هنجار، فرهنگ، معرفت، جامعه‌پذیری، و انگاره، مهم‌ترین سازه‌های مفهومی سازه‌انگاری به‌شمار می‌آیند که در ادامه به‌اختصار بررسی شده‌اند.

○ بیناذهنیت‌ها: مقصود از بیناذهنیت، فهم مشترک میان افراد گوناگون است که برپایه دغدغه‌های مشترک شکل می‌گیرد (Ghavam, ۲۰۱۳: ۲۲۲). درواقع، بیناذهنیت، «معرفت جمعی و عمومیت‌یافته‌ای است که کردار اجتماعی یا مجموعه‌ای از کردارهای اجتماعی را به‌رسمیت می‌شناسد». در تعریفی دیگر، معرفت بیناذهنی، «نگرش‌های ساختاری‌ای هستند که واقعیت اجتماعی را تعریف می‌کنند» و «منبع کنش‌های نیت‌مند، منافع، و دلایل انسان به‌شمار می‌آیند» (Adler, ۱۹۹۷/B: ۳۲۷)؛

○ برساختگی: مفهوم برساختگی، موضع محوری هستی‌شناختی در سازه‌انگاری است. زمانی که گفته می‌شود، واقعیت بین‌المللی، برساخته‌ای اجتماعی است، به این معنا است که واقعیت بین‌المللی، توسط ساختارهای معرفتی تعیین و ساخته می‌شود (Adler, ۱۹۹۷/B: ۳۱۹). یا هنگامی که می‌گوییم «الف» برساخته است، یعنی «الف در شرایط فعلی، پذیرفته شده و به‌نظر می‌رسد که گریزناپذیر است» (Usefian & Moosavi Karimi, ۲۰۱۰: ۱۳۲). چهار عنصری که پدیده‌ها و پراکنش‌های اجتماعی برپایه آن‌ها برساخته می‌شوند، عبارت‌اند از: ایده، کارگزار، فاعلیت، و روابط اجتماعی (Fearon and Wendt, ۲۰۰۲: ۷۴-۷۵).

○ فرهنگ: به نظر کاتزنشتاین، فرهنگ، «عنوان فراگیر و پیکره جمعی هویت یا اقتدار دولت‌ملت» است. فرهنگ، «مجموعه‌ای از استانداردهای ارزیاب‌گر (همچون هنجارها و ارزش‌ها) و شناختی (مانند قواعد و انگاره‌ها) است که نحوه عملکرد بازیگران اجتماعی در نظام [اجتماعی] و چگونگی تعامل [آن‌ها] با یکدیگر را تعیین می‌کند» (Katzenstein, ۱۹۹۶: ۴).

○ هویت: هویت به معنای «انتظارات و فهم‌های مشخص بازیگران از نقش «خود» و «دیگری» است که از طریق مشارکت در معانی جمعی به‌دست می‌آید» (Wendt, ۱۹۹۲: ۳۹۷). هویت در جامعه سه کارویژه مهم دارد؛ به ما می‌گوید: «چه کسی هستید»، «دیگران چه کسانی هستند»، و «شما از منظر دیگران چه کسی هستید». ساختار معرفتی و ساختار عینی و مادی (جامعه، تاریخ، جغرافیا، ساختار سیاسی، فناوری، ذات بشر، و اقتصاد) به‌طور هم‌زمان در ساخته شدن هویت‌ها، نقش دارند (Hopf, ۱۹۹۸: ۱۷۵-۱۷۶).

○ انگاره‌ها: عقاید، اصول، و تلقی‌هایی هستند که رفتار و سیاست را جهت‌دهی می‌کنند. از

- دیدگاه ونت، انگاره، همان ذهنیت معنابخش به جهان و جهت‌دهنده رفتار در آن است. انگاره‌ها به مثابه اموری پسینی و سازه‌های غیرمادی، به ساختارهای انسانی عینیت بخشیده و هویت‌ها، منافع، و سرانجام، سیاست خارجی را می‌سازند. ایده‌ها، معنا و محتوای قدرت و راهبردها را برای کارگزاران سیاست خارجی تعیین می‌کنند (Wendt, ۲۰۰۳: ۳۰۷).
- معرفت: ایده‌ها بدون حاملان، عقیم خواهند ماند. جوامع معرفتی، حاملان و مسیرهایی هستند که از طریق آن، ایده‌ها از جامعه به حکومت جریان می‌یابند. نفوذی که جامعه معرفتی دارد و ایده‌هایی که آن را اشاعه می‌دهند، تقویت‌کننده دوجانبه هستند. فهم بازیگران از جهان و کنش‌های بدیل، به وسیله این‌گونه نظام‌های اعتقادی شکل می‌گیرند (Hass, ۱۹۹۲: ۲۳-۲۸). معرفت اجماعی^۱ می‌تواند بر میزان هم‌ارایی سیاست و سیاست‌های جامع‌تر تأثیرگذار باشد. یادگیری دولتها و نهادها از طریق معرفت اجماعی و دگرگونی آن رخ می‌دهد. معرفت جمعی و نوع نظام معرفتی، یکی از متغیرهای مستقل توضیح‌دهنده یا پیش‌بینی‌کننده رفتار دولت است (Hass, ۱۹۹۲: ۲۹-۳۰).
 - هنجارها: «انتظارات جمعی، استاندارد رفتار مناسب و قواعد تعیین‌گر هویت بازیگران هستند» (Katzenstein, ۱۹۹۶: ۳). هنجارها به مثابه محتوای فرهنگی قاعده‌مندکننده سیاست بین‌الملل و دربردارنده قوانین، رفتارها، و رسوم هستند. تفکر نوین گورباچف، سیاست سخت‌ماتو، ایدئولوژی اقتصاد آزاد، و دموکراسی، مصداق‌های هنجارهای سیاسی به‌شمار می‌آیند. هنجارها از طریق سه فرایند، ظهور، ثبات، و تغییر می‌کنند: فرایند اکولوژیستی، فرایند اجتماعی، و فرایند درونی/شناختی (Kowert and Legro, ۱۹۹۶: ۱۰-۱۲ & ۱).
 - جامعه‌پذیری، فرایند شناختی یا معرفت جمعی است (Wendt, ۱۹۹۲: ۳۹۹). جامعه‌پذیری را می‌توان به صورت پیروی از هنجارها یا درونی‌سازی هنجارهای کنش مشروع تعریف کرد (Ikenberry, Kupchan, ۲۰۱۰: ۴۹۴).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا راهنمای عملی برای پژوهش‌های تجربی سازه‌انگاران^۱ مربوط به تحلیل سیاست خارجی ارائه شود. امروزه بخش زیادی از پژوهش‌های مربوط به موضوع روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، به کمک نظریه سازه‌انگاری نوشته شده‌اند و دلایل پرشماری را می‌توان برای چنین استقبالی از سازه‌انگاری برشمرد که یکی از دلایل اصلی آن، «فراگیری» و «گسترده‌شمولی» این نظریه است؛ به این معنا که به‌طور هم‌زمان، بر نقش عناصر مادی و غیرمادی در رفتار واحدها تأکید دارد. اما در این زمینه کمتر راهنمای پژوهشی وجود دارد. برپایه یافته‌های نوشتار حاضر، هرگونه پژوهشی در حوزه سیاست خارجی از منظر سازه‌انگاری باید به پنج ساحت مرتبط و به هم پیوسته در این حوزه توجه کند: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، گونه‌شناسی، و مفهوم‌شناسی. البته این بحث به این معنا نیست که پژوهش‌های دیگر به این مسئله توجه نداشته‌اند؛ اما چنان‌که اشاره شد، این پژوهش‌ها افزون‌بر اینکه به مقوله گونه‌شناسی و مفهوم‌شناسی توجه نکرده‌اند، در ساحت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و روش‌شناسی دچار «تقلیل‌گرایی نظری» شده‌اند؛ به عنوان مثال، در بحث

۱. Consensus Knowledge

هستی‌شناسی این پژوهش‌ها، چیزی فراتر از تبیین تکراری رابطه ساختار کارگزار نمی‌توان یافت؛ این درحالی است که حوزه هستی‌شناختی باید به‌گونه‌ای مجزا در دو سطح خرد و کلان بررسی شود.

در هستی‌شناسی که نخستین گام تحلیل سازه‌انگاره درباره سیاست خارجی است، پژوهشگر باید به انسان‌شناسی بپردازد. در سازه‌انگاری، انسان نه موجودی مادی (اقتصادی یا سیاسی)، بلکه موجودی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود؛ بنابراین، برای تحلیل رفتار انسان، نمی‌توان به عناصر مادی‌ای مانند تحلیل هزینه و فایده یا عقلانیت فرد آن‌گونه که در رویکردهای رئالیستی

و لیبرالیستی مطرح است، تکیه کرد. به بیان روشن‌تر، انسان اجتماعی سازه‌انگاری، در برابر انسان سیاسی رئالیسم و انسان اقتصادی لیبرالیسم مطرح است. برای سازه‌انگاران، نیک‌سرشتی لیبرالیستی یا بدسرشتی رئالیستی انسان در گام نخست، مهم نیست، بلکه زمینه‌ها و دلایل بدسرشتی یا نیک‌سرشتی انسان‌ها اهمیت دارد. به نظر آنان، «سرشت انسانی در جامعه و فرایند جامعه‌پذیری ریشه دارد». جامعه‌گرایی انسان، به معنای نادیده انگاشتن فاعلیت نیست، بلکه سازه‌انگاری، فضای میانی کارگزاری فرد و ساختار اجتماعی را در نظر می‌گیرد. برپایه کل‌گرایی سازه‌انگاران، آنان همزمان بر مؤلفه‌های اجتماعی‌شناختی تأکید دارند؛ بنابراین، نگاهی تعاملی و دوجانبه به اراده (فرد) و کل (جامعه) دارند. بر ساختگی، قوام‌بخشی دوسویه فرد و جامعه است که تاریخ را می‌سازد. نتیجه قوام‌بخشی فرد و جامعه، شکل‌گیری دولت است. برپایه هستی‌شناسی اجتماعی، در سازه‌انگاری دولت، بزرگ‌ترین دستاورد اجتماعی و مهم‌ترین نهاد انسانی است؛ بنابراین، نهاد دولت باید در بطن یک جامعه اجتماعی یا بین‌ذهنی تحلیل شود.

سازه‌انگاران، منتقد دولت به عنوان بازیگر عقلانی هستند. تحلیل سازه‌انگاران به ما کمک خواهد کرد که ورای عناصر و ضرورت‌های مادی و عینی، به این پرسش مهم پاسخ دهیم که چرا و چگونه جوامع به‌سوی انتخاب قدرت سیاسی (هژمون شدن)، قدرت اقتصادی (سرماپه‌داری)، یا قدرت گفتمانی (نفوذ/سلطه/تمدن‌سازی) گرایش پیدا می‌کنند. رویکردهای مادی، آن را در قوه رقابت و بیشینه‌جویی انسان و رویکردهای تکوینی‌ای همچون سازه‌انگاری، آن را در ساختارهای هویتی و انگاره‌های اجتماعی می‌جویند. دولت در رئالیسم و لیبرالیسم، به ترتیب کارویژه‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی دارد و در صورت موفقیت آن، یعنی افزایش قدرت نظامی و اقتصادی، می‌تواند به اهداف و منافع جامعه، جامعه عمل بپوشاند، اما سیاست خارجی دولت در سازه‌انگاری، کارویژه‌های فرارئالیستی و لیبرالیستی پیدا می‌کند؛ به این معنا که قدرت دولت در نظام و جامعه بین‌الملل نه تنها بر مبنای توانایی‌های نظامی یا اقتصادی، بلکه برپایه توانایی تولید معانی و انگاره‌های مشترک (جامعه معرفتی تولیدشده)، که تسهیل‌گر نفوذ قدرت سیاسی و اقتصادی دولت هستند، تعریف می‌شود. سازه‌انگاران استدلال می‌کنند که «دولت‌ها مهم‌ترین حاملان و کارگزاران نظام معنایی جوامعشان در جامعه بین‌الملل هستند».

هستی‌شناسی بین‌ذهنی در سازه‌انگاری، پذیرای معرفت‌شناسی اثباتی نیست. سازه‌انگاری امکان دستیابی به حقیقت عینی، ذاتی، و ازپیش‌داده را به چالش می‌کشد. در یک تقسیم‌بندی، سازه‌انگاری میان جریان مناظره سوم پوزیتیویسم و پساساختارگرایی قرار می‌گیرد. پذیرش اهمیت واقعیت‌های مادی، سازه‌انگاران را از پساساختارگرایان متمایز می‌کند؛ اما آنان در عین فاصله‌گیری از خردگرایی نئونو به پساساختارگرایی و برداشت‌های شالوده‌شکنانه نمی‌پیوندند. سازه‌انگاری را نمی‌توان با شالوده‌شکنی پست‌مدرن آشتی داد. هدف سازه‌انگاری، بازسازی و شناخت معرفت و واقعیت و نه شالوده‌شکنی و نفی هرگونه معرفت و واقعیت است. سازه‌انگاری

به این سبب انتقادی است که ریشه‌های خردگرایانه و مدرنیستی مطالعه روابط بین‌الملل را به نقد می‌کشد. یک سازه‌انگار، مبادی و بنیادهای فلسفی مسلم‌انگاشته‌شده را به مسئله‌ای برای اندیشیدن تبدیل می‌کند و از دل نقد خود، عرصه‌های نوینی را می‌گشاید. ایدئالیسم سازه‌انگاری از سنخ ایدئالیسم ذات‌گرای افلاطون و دکارت نیست که سوژه را امری از پیش داده‌شده و قادر به کشف ذات جهان بداند. سازه‌انگاری، سوژه را پدیده‌ای شکل‌گرفته در زمینه و زمانه می‌داند. به همین سبب، سازه‌انگاری، رئالیسم را نیز به عنوان دیدگاهی ذات‌انگار درباره واقعیت به چالش می‌کشد.

در ساحت‌های نظری دیگر نیز پژوهشگران باید به تفاوت‌های نظری ظریف در سازه‌انگاری با رویکردهای دیگر سیاست خارجی توجه داشته باشند؛ به عنوان مثال، رئالیسم نئوکلاسیک و نئولیبرالیسم، ظرفیت توجه همزمان به عناصر مادی و اجتماعی را همچون سازه‌انگاری دارند. از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها، شرایط عینی توزیع قدرت نیست که بر سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، بلکه برداشت آن‌ها از این شرایط اهمیت دارد. آنان قرآنتی تفسیری و سازه‌انگاران از قدرت ارائه داده‌اند. به نظر نئوکلاسیک‌ها، منافع دولت‌ها را انگیزه‌ها و ارزش‌های آن‌ها تعیین می‌کند. افزون بر این، به جای دولت بر گروه‌های انسانی به عنوان منشأ هویت و شکل اصلی کنشگر در تعاملات انسانی تأکید دارند. در قرآنت نئوکلاسیک، هویت فردی از طریق ساخت اجتماعی و جمعی که متضمن برساختن تمایز میان خود و دیگری است، شکل می‌گیرد و این گروه‌ها بر پایه تمایز یادشده، همیشه با یکدیگر در رقابت به سر می‌برند. به نظر نئولیبرال‌ها نیز عوامل داخلی، شامل عناصر معنایی (هویت‌ها و ارزش‌ها)، تجاری (منافع اقتصادی)، و جمهوریت (ترتیبات نهادی)، به رفتار خارجی دولت‌ها شکل می‌دهند؛ اما اثبات برداشت سازه‌انگاران حلقه‌های نئوکلاسیک و نئولیبرالیست، نیازمند پژوهش‌های پرشماری است. در واقع، اگرچه رهیافت‌های مادی سرانجام به اهمیت عناصر اجتماعی پی برده‌اند، اما برای اینکه در این عرصه موفق عمل کنند، همچون سازه‌انگاران هنوز به واکاوی‌ها و پژوهش‌های نظری و تجربی پرشماری نیاز دارند.

در تحلیل نهایی، پژوهش سازه‌انگاری در حوزه سیاست خارجی، به مراتب دشوارتر و پیچیده‌تر از نظریه‌های خردگرا و فراخردگرا است؛ زیرا طیف گسترده‌ای از روش‌ها، متغیرها، و مفاهیم را در خود جای داده است، بدون آنکه نظم و انسجام منطقی‌ای بین آن‌ها برای انجام پژوهشی تجربی توسط سازه‌انگاران ارائه شود. اما می‌توان گفت، چنانچه پژوهش‌های سازه‌انگاران بر پایه اصول و نظم و ترتیب مطرح‌شده در این نوشتار تدوین شوند، تاحدودی چارچوب‌مند و روشمند خواهند شد.

منابع

- Adler, Emanuel (۱۹۹۷/B). "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics". *European Journal of International Relations*, Vol. ۳. Issue ۳, pp. ۳۱۹-۳۶۳.
- Adler, Emanuel (۲۰۰۲). "Constructivism and international relation". In: *Handbook of international relations*, London: SAGE Publications, pp. ۱۲۷-۱۵۸.
- Adler, Emmanuel (۱۹۹۷/A). "Constructivism in World Politics", translated by Houshang Rasekhi. *Foreign Policy*, Vol. ۱۱, NO. ۴۴, pp: ۱۱۵۹-۱۱۶۲.

- Asgarkhaneh, Abu-Mohammad and Jahanshir Mansouri Moghaddam (۲۰۱۰). "Cooperation and Conflict in International Relations: A Look at Alexander Wendt's Constructivist Theory". *Politics*, Vol. ۳۰, No. ۳, pp: ۱۸۹-۲۰۸. (In Persian)
- Bahadori Hamraz, Sanaz (۲۰۱۶). "Comprehension and Idea in Theory of International Politics". *Master Thesis*, International Relations, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran. (In Persian)
- Barnett, Michael and Finnemore, Martha (۱۹۹۹). "The Politics, Power, and Pathologies of International organizations". *International organization*, Vol. ۵۳, No. ۴, pp. ۶۹۹-۷۳۲.
- Barnett, Michael and Finnemore, Martha (۲۰۰۴). *Rules for the World: International Organizations in Global Politics*. Ithaca: Cornell University Press.
- Burchill, Scott and et al. (۲۰۱۳). *Theories of International Relations*. translated by Sajjad Heydarifard, Tehran: Iranian Students Booking Agency.
- Buzan, Barry (۲۰۰۹). *From International to World Society*. translated by Mohammad Ali Ghasemi, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
- Checkel, Jeffrey T. (۱۹۹۳). "Ideas, Institutions, and the Gorbachev Foreign". *World Politics*, Vol. ۴۵, Issue. ۰۳, pp. ۲۷۱-۳۰۰.
- Checkel, Jeffrey T. (۲۰۰۶/A). "Constructivist Approaches to European integration". *Central European Studies*, No. ۰۶, pp. ۱-۴۱.
- Checkel, Jeffrey T. (۲۰۰۶/B). "Tracing Causal Mechanisms". *International Studies Review*, Vol. ۸, Issue ۲, pp. ۳۶۲-۳۷۰.
- Checkel, Jeffrey T. (۲۰۱۷). "Methods in Constructivist Approaches to International Security". *School for International Studies*, No. ۵۵, pp. ۱-۲۴.
- Checkel, Jeffrey T. (undated). "Social Constructivisms in Global and European Politics". *Advanced Research on the Europeanization of the Nation-State*, pp. ۱-۲۶.
- Dalvand, Hossein (۲۰۱۰). "Critique and Analysis of Constructivist Theory in International Relations". *Master Thesis*, Department of Political Science, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Isfahan. (In Persian)
- Fearon, James and Alexander Wendt (۲۰۰۲). "Rationalism v. Constructivism: A Skeptical View", pp. ۷۰-۷۶. In: *Handbook of international relations*, London: SAGE Publications, pp. ۶۶-۱۲۶.

- Ghavam, Abdolali (۲۰۱۳). *International Relations: Theories and Approaches*. ۷th Edition, Tehran: Samt.
- Haas, Peter M. and Ernst B. Haas (۲۰۰۲). "Pragmatic Constructivism and the Study of International Institutions", *Millennium-Journal of International Studies*, Vol. ۳۱, No. ۳, pp. ۵۷۳-۶۰۱.
- Hadian, Nasser (۲۰۰۳), "Constructivism: From International Relations to Foreign Policy", *Foreign Policy*, Vol. ۱۷, No. ۴, pp: ۹۱۵-۹۵۰.
- Hopf, Ted (۱۹۹۸). "The Promise of Constructivism in International Relations Theory". *International Security*, Vol. ۲۳, No. ۱, pp. ۱۷۱-۲۰۰.
- Katzenstein, Peter J. (۱۹۹۶). *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*. New York: Cambridge University Press.
- Klabbers, Jan (۲۰۱۵). "Book Reviews: the Status of Law in World Society: Meditations on the Role and Rule of Law". by Friedrich Kratochwil (۲۰۱۴). *International Law*, Vol. ۲۵, No. ۴, pp. ۱۱۹۵-۱۱۹۹.
- Kowert, Paul and Jeffrey Legro (۱۹۹۶). "Norms, Identity and Their Limits: A Theoretical Reprise", In: *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, by Peter J. Katzenstein, New York: Cambridge University Press.
- Kratochwil, Friedrich (۱۹۸۹). *Rules, Norms, and Decisions*, New York: Cambridge University Press.
- Moeini Alamdari, Jahangir and Rasekhi, Abdullah (۲۰۱۰). "The Methodology of Constructivism in International Relations". *Political and International Research*, No. ۴, pp: ۱۸۳-۲۱۴. (In Persian)
- Morgenthau, Hans. J. (۲۰۱۰). *Politics among Nations; the Struggle for Power and Peace*. Fourth Edition, translated by Homeira Moshirzadeh, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- Moshirzadeh, Homeira (۲۰۰۴). "Constructivism as meta-Theory of International Relations". *Politics*, No. ۶۵, pp: ۱۱۳-۱۴۳.
- Moshirzadeh, Homeira (۲۰۱۲). "The Theory of Conventional Constructivism and Researching about International Relations and Research Implications". *Research in Theoretical Policy*, No. ۱۲, pp: ۱-۲۰. (In Persian)
- Onuf, Nicholas G. (۱۹۸۹). *World of Our Making, Rules and Rule in Social Theory and International Relations*. Columbia: University of South Carolina Press.
- Shafiee, Nozar and Rezaee, Fatemeh (۲۰۱۲). "Critique and Evaluation of Constructivism Theory". *Political Research*, Vol. ۱, No. ۴, pp: ۶۳-۸۵.
- Usefian, Navid and Mousavi Karimi, Mir Saeed (۲۰۱۰). "Constructivist

- Epistemology and Social Constructivism". *Cultural Sociological Studies*, Vol. ۱, No. ۱, pp: ۱۲۹-۱۴۳.
- Waltz, Kenneth N. (۲۰۱۸). *Theory of International Politics*. translated by Abbas Zamanian, Tehran: Ney.
- Wendt, Alexander (۱۹۸۷). "The Agent-Structure Problem in International Relations". *International Organization*, Vol. ۴۱, No. ۳, pp. ۳۳۵-۳۷۰.
- Wendt, Alexander (۱۹۹۲). "Anarchy is what States Make of it: The Social Construction of Power Politics". *International Organization*, Vol. ۴۶, No. ۲, pp. ۳۹۱-۴۲۵.
- Wendt, Alexander (۱۹۹۴). "Collective Identity Formation and the International State". *The American Political Science Review*, Vol. ۸۸, No. ۲, pp. ۳۸۴-۳۹۶.
- Wendt, Alexander (۲۰۰۳). *Social Theory of International Politics*. New York: Cambridge University Press.
- Wendt, Alexander (۲۰۰۴). "The State as Person in International Theory". *Review of International Studies*, No. ۳۰, pp. ۲۸۹-۳۱۶.
- Zamanian, Ruhollah (۲۰۱۰). "A Comparative Study of the English School and the Theoretical Structural Theory in International Relations". *Master Thesis*, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Isfahan. (In Persian)